

Psychological Consequences of Experiencing Child Min Girls

Fatemeh Meghdadi¹, Mahdi Khanjani², Hossein Eskandari³

1. Master of Art graduated general psychology, Department of clinical and general psychology, Faculty psychology and educational science, Allameh Tabataba'i University , Tehran, Iran, Fatemehmeghdadi@yahoo.com.
2. (Corresponding Author), PhD of psychology, Assistant professor, Department of clinical and general psychology, Faculty psychology and educational science, Allameh Tabataba'i University , Tehran, Iran, Khanjani.mahdi@gmail.com.
3. PhD of psychology, Professor, Department of clinical and general psychology, Faculty psychology and educational science, Allameh Tabataba'i University , Tehran, Iran, sknd40@gmail.com.

ABSTRACT

The article is extracted from the thesis

Aim: The research aimed to study the psychological consequences of child marriage among girls through a phenomenological approach and semi-structured interviews. **Methods:** Twenty women from Gilan, Khoozestan, Sistan and Baloochistan, Khorasan and Yazd province who experienced child marriage and their current ages were less than 50 years old were selected through purposive sampling. Interviews and observations were conducted by traveling to each province. Colaizzi method was used in order to analysis data. **Results:** Results were included of 5 main themes and 15 sub themes in psychological consequences. Main themes are crashed ego, psychic traumas, negative emotions, immaturity and personal maturity. **Conclusion:** The results showed that negative psychological consequences of child marriage are much more than their positive ones.

Keywords: Child marriage, Psychological consequences, Phenomenology.



فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره
انجمن مشاوره ایران
جلد ۲۳، شماره ۹۰، تابستان ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی

e-issn:4018-2717

p-issn:400-2717X

DOI: 10.18502/qjcr.v23i90.16067

پیامدهای روان‌شناختی تجربه ازدواج زیر هجده سال در دختران

فاطمه مقدادی^۱، مهدی خانجانی^۲، حسین اسکندری^۳

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی بالینی و عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
fatemehmeghdadi@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، دکتری روان‌شناسی، استادیار، گروه روان‌شناسی بالینی و عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Khanjani.mahdi@gmail.com
۳. دکتری روان‌شناسی، استاد تمام، گروه روان‌شناسی بالینی و عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
sknd40@gmail.com

(صفحات ۴-۲۳)

مقاله مستخرج از پایان‌نامه ارشد می‌باشد.

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، مطالعه پیامدهای روان‌شناختی ازدواج زیر هجده سال در دختران می‌باشد. در راستای نیل به این هدف، رویکرد کیفی از نوع پدیدارشناسی و انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق با هر نمونه اتخاذ شده است.

روش: در این پژوهش، بیست زنی که تجربه ازدواج زیر هجده سال داشتند و اکنون کمتر از پنجاه سال دارند، از استان‌های گیلان، خوزستان، یزد، سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. محقق با سفر به هر استان به مشاهده عینی و انجام مصاحبه با هر یک از این زنان پرداخته است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش هفت مرحله‌ای کلابزی استفاده شد.

یافته‌ها: با عنایت به نتایج پژوهش، پیامدهای روان‌شناختی از قرار پنج مقوله اصلی و پانزده مقوله فرعی می‌باشند. مقولات اصلی عبارت‌اند از آسیب‌دیدگی «من/ایگو»، آسیب‌های روانی، هیجانات منفی، عدم پختگی و رشد و بلوغ شخصیت.

نتیجه‌گیری: به طور کلی پیامدهای روان‌شناختی منفی این پدیده بسیار بیشتر از کارکردهای مثبت آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج زیر هجده سال، پیامدهای روان‌شناختی، تجربه زیسته.

مقدمه

ازدواج یکی از مهم‌ترین انواع ارتباط میان انسان‌ها است که می‌تواند زیربنای بسیاری از دردها و رنج‌های انسانی و یا رشد و تعالی ایشان باشد. یکی از اصلی‌ترین مسائلی که می‌بایست در ازدواج بدان توجه کرد، سن هر یک از طرفین می‌باشد. ازدواج در صورتی موفق خواهد بود که در سن مناسب و با فرد مناسب صورت بگیرد. البته سن مناسب برای ازدواج در فرهنگ‌های مختلف می‌تواند متنوع باشد، اما به طور کلی، پژوهش‌ها حاکی از آن است که اگر زن و شوهر در سن مناسب ازدواج نباشند و به بلوغ فکری لازم نرسیده باشند، ازدواجشان کارکرد مثبتی نخواهد داشت و ممکن است دچار مشکل بشوند (قدسی، برآبادی و حیدرنیا، ۱۳۹۷). بر اساس تعریف یونیسف، ازدواجی که در آن هر یک از زوج‌های زیر هجده سال باشند، ازدواج زود هنگام می‌باشد (یونیسف، ۲۰۲۱)^۱. پژوهش‌گران نیز معتقدند به طور کلی زوج‌ها در سال‌های اولیه زندگی مشترک خود تنش و تعارضات بیشتری را تجربه می‌کنند، به این دلیل که هنوز به همسازي متقابل نرسیده‌اند. حال اگر در سنین نامناسب نیز با یکدیگر ازدواج کرده باشند این تعارضات بیشتر خواهد بود (رحمتی، برآبادی، حیدرنیا، ۱۳۹۹).

طبق تحقیقات یونیسف، مسائل مختلفی از جمله فقر، فرهنگ، هنجارهای جامعه، اعتقادات و کاستی‌های قوانین باعث وجود چنین پدیده‌ای می‌باشد. مواجهه با این مسئله جهانی، از سال ۱۹۲۰ آغاز شده است. کشورهای مختلف، راهکارهای قانونی و فرهنگی خاص خودشان را پیش برده‌اند. مثلاً کشورهای بنگلادش، هند و اندونزی سن قانونی برای ازدواج دختران را ۱۸ سال اعلام کردند (مالهترا، والنر، مک‌گناگل، لی ریف، ۲۰۱۱)^۲. شایان ذکر است که این روش مواجهه از طریق قانون گذاری محدودیت‌های بسیاری دارد و در برخی مناطق چندان ثمربخش نیز نمی‌باشد زیرا هنجارهای اجتماعی

1. UNICEF

2. Malhotra, Anju, Warner, Ann, Mcgonagle, Alison, Lee-Rife, Susan

نقش پررنگ‌تری را ایفا می‌کنند (گرین، ادمدز و سیدیکی، ۲۰۲۴)^۱ در ایران، بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی (اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام): «عقد نکاح دختر، قبل از رسیدن به سن سیزده سال شمسی و پسر قبل از رسیدن به پانزده سال شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

بحث و گفتگو در باب این که چه سنی با توجه به فرهنگ هر منطقه برای ازدواج مناسب‌تر است و آیا همه ازدواج‌های زیر هجده سال محکوم به شکستند یا خیر، بسیار است. این مسئله در پژوهش حاضر از طریق مطالعه کیفی بررسی شده است. هدف کلی پژوهش‌گر نیز در این پژوهش این بود که پیامدهای روان‌شناختی ازدواج زیر هجده سال را بررسی کند و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با کسانی که تجربه ازدواج زیر هجده سال داشته‌اند، از طریق مطالعه کیفی به درک بهتری از شرایط زندگی این افراد پرداخته شود.

مسئله ازدواج زیر هجده سال توجه بسیاری از محققان را در سراسر دنیا به خود جلب کرده است. این موضوع هم برای دختران و هم پسران اتفاق می‌افتد، اما به گفته محققان، دختران آسیب بیشتری می‌بینند و از طرفی نیز تحقیقات بسیار اندکی روی پسران صورت گرفته است (گستون، میسوناس و کاپا، ۲۰۱۹)^۲. به طور مثال، برخی پژوهش‌ها عنوان می‌کنند که کنترل بیشتری توسط خانواده بر دختران اعمال می‌شود و چنانچه بارداری خارج از ازدواج صورت بگیرد، خانواده دختر را مجبور به ازدواج می‌کند. (کوسکی، روث و ریس، ۲۰۲۴)^۳. همچنین پژوهش‌ها حاکی از آن است که بیست و نه درصد از دختران نوجوان متأهل، در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی همسرشان قرار می‌گیرند (جوادیان، شمالی احمدآبادی، ترکاشوند مرادآبادی و عابدی، ۱۳۹۸).

1. Greene, Edmeades, & Siddiqi

2. Gaston, Collin Murray, Misunas, Christina, Cappa, Claudia

3. Koski, Van Roost, Reiss

پژوهش دیگری نشان داده عدم آمادگی‌های لازم برای ازدواج در سنین زیر هجده سال، باعث می‌شود صمیمیت لازم میان زن و شوهر شکل نگیرد و دو طرف یکدیگر را درک نکنند و در نتیجه باعث بی‌ثباتی زندگی زناشویی و گاه طلاق خواهد شد (حیدری، کیمیایی، خوبی نژاد و مشهدی، ۱۳۹۸). بررسی دیگری نشان داده که گاهی دخترانی که ازدواج زیر هجده سال دارند ترک تحصیل نیز می‌کنند و در نتیجه مهارت‌های کاری و اجتماعی لازم را کسب نمی‌کنند و نمی‌توانند جلوی مشکلات خود و فرزندانشان را بگیرند (مالهترا، والنر، مک‌گناگل، لی ریف، ۲۰۱۱)^۱. یک سری از پژوهش‌ها نیز به مسئله طلاق این افراد اشاره کرده‌اند و بیان می‌کنند که برخی از این دختران در نتیجه ترک تحصیل و رفتن به مدرسه، تحصیلات، شغل، گروه دوستان و حامیان اجتماعی ندارند و در اثر تجارب بدی که از سرگذرانده‌اند، طلاق گرفته و به شدت آسیب دیده‌اند، آنگاه به عنوان یک زن مطلقه وارد جامعه می‌شوند. طلاق این دختران باعث تشدید چرخه فقر و زنانه شدن فقر می‌شود (افتخارزاده، ۱۳۹۴). مطالعه‌ای دیگر به اثرات روان‌شناختی این پدیده روی دختران پرداخته است و بیان می‌کند که برخی از این دختران دچار شرم، ناامیدی و ترس و آسیب ناشی از تجربه خشونت‌های خانگی شده‌اند (فوجیانا و ستیواتی، ۲۰۲۱) پژوهش دیگری اشاره می‌کند زنانی که در سنین زیر هجده سال ازدواج کرده‌اند، در برابر بسیاری از اختلالات روانی مثل اضطراب، تروما و استرس آسیب پذیر می‌شوند، زیرا آمادگی لازم جهت مواجهه با مشکلات زندگی زناشویی را ندارند (سوسیلو، ایستیواتی، الیمن، القانی، ۲۰۲۱)^۲. همچنین پژوهش‌هایی نیز بوده‌اند که کوشیده‌اند به نقش فرهنگ در این پدیده اشاره کنند. برای مثال پژوهشی عنوان می‌کند بعضی دختران در ایران به این دلیل که خواستگار بسیار مناسبی در این سنین داشته‌اند، ازدواج کردند

1. Malhotra, Warner, Mcgonagle, Lee-rife

2. Susilo, Singgih, Istiawati, Novia fitri, Aliman, Muhammad, Zolfi Alghani, Muhammad

(منتظری، قراچه، محمدی، راد، افتخار اردبیلی، ۲۰۱۶)^۱ و از تجربه خود چندان ناراضی نیز نیستند. در پژوهشی عنوان شده است که فرهنگ، نقش اصلی در ادامه و تقویت روند کودک همسری دارد و این پدیده در جوامع خاصی همچنان به عنوان نوعی از زندگی وجود دارد و هر چه بیشتر سعی می‌شود تا جلوی این پدیده گرفته شود، مردم بیشتر احساس از خودبیگانگی می‌کنند (بیرچی، ۲۰۱۳)^۲. توجه به مسائل فرهنگی در ازدواج زیر هجده سال اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد و بدون در نظر گرفتن نقش فرهنگ، نمی‌توان دید صحیحی نسبت به این مسئله پیدا کرد. اکثر پژوهش‌های این حوزه توسط جامعه‌شناسان صورت گرفته است (تقدسی، فراهانی و منطقی، ۱۴۰۲). مطالعات بسیار اندکی توسط روان‌شناسان انجام شده است و بیشتر آمیزه‌ای از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بوده است. مطالعه این پدیده از دیدگاه روان‌شناسی اهمیت بسیاری دارد، زیرا برخی از مشکلات حاصل از ازدواج زیر هجده سال را می‌توان از طریق مفاهیم روان‌شناسی، مانند مفهوم هویت و هویت‌یابی درک کرد. باید در نظر داشت که هویت‌یابی نیز به فراخور فرهنگ هر جامعه در سنین مختلفی شکل می‌گیرد زیرا هنجارهای سنی در هر جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد و به صورت ساعت‌های اجتماعی خاص آن فرهنگ عمل می‌کند (نیوگارتن، مور و لو، ۱۹۶۵)^۳ به این معنا که این هنجارها احساسی را درون هر فرد جامعه ایجاد می‌کند که سن مناسب برای هر تصمیم در آن جامعه چگونه است. برای مثال سن مناسب برای ازدواج چه بازه‌ای را دربر می‌گیرد. بنابراین چنانچه سنین هویت‌یابی با زندگی مشترک و مسائل زناشویی تداخل داشته باشد، چه پیامدهای روان‌شناختی را با خود به همراه خواهد داشت؟ از جمله دیگر شکاف‌های موجود در مطالعه ادبیات این مسئله می‌توان به فقدان پژوهشی جامع که فرهنگ مناطق مختلف ایران را در بر بگیرد، اشاره کرد. به طور معمول پژوهش‌گر یک شهر را انتخاب کرده است و تجربه ازدواج زیر

1. Montazeri, Simin, Gharacheh, Maryam, Mohammadi, Nooredin, Alaghband rad, javad, Eftekhar Ardabili, Hassan

2. Birechi, J

3. Neugarten, Moore, Lowe

هجده سال دختران همان شهر را مورد بررسی قرار داده است. حال آن که این موضوع، به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی قرار دارد و چگونگی و آسیب‌شناسی آن در مناطق مختلف به یک شکل واحد نیست (هوری، ۲۰۲۰).^۱ از سوی دیگر، ممکن است افراد بسیاری وجود داشته باشند که از ازدواج خود در سنین مذکور راضی بوده باشند. این در حالی است که اکثر مطالعات انجام شده در این حوزه، صرفاً تجربه کسانی را منعکس کرده‌اند که مشکلات عدیده‌ای داشته‌اند و از زندگی خود ناراضی هستند. خلأ پژوهشی دیگری که به نظر می‌آید، عدم وجود پژوهش‌هایی است که حداقل سوگیری را داشته باشند. با مطالعه پیشینه و مقدمه بسیاری از پژوهش‌ها چنین به نظر می‌رسد که پژوهش‌گر، نقطه نظری بی‌طرفانه به این موضوع ندارد و در روند پژوهش خود صرفاً به دنبال تأیید پیش فرض‌هایش می‌باشد. پیش فرض‌هایی مانند این که ازدواج زیر هجده سال قطعاً با شکست مواجه می‌شود یا این نوع ازدواج‌ها با اجبار شدید خانواده صورت می‌گیرند. در پژوهش حاضر، کوشش شده است تا با تأکید بر نقش فرهنگ و مطالعه نمونه‌هایی از شهرهای مختلف ایران، از طریق پژوهش کیفی به مطالعه عمیق این پدیده در افراد مختلف، نه صرفاً افراد ناراضی، پرداخته شود و پدیده ازدواج زیر هجده سال از رهگذر بررسی روایت افرادی که چنین تجربه‌ای را از سر گذرانده‌اند، فهم شود.

پژوهش حاضر در چارچوب مطالعه کیفی صورت گرفته و از هر نمونه مصاحبه عمیق گرفته شده است. طی مصاحبه تجربیات و نوع روایت زندگی افراد بررسی شده است. در واقع سؤال پژوهش‌گر این بود که این افراد چه تجربیاتی را از سر گذرانده‌اند و این پدیده، چه پیامدهای روان‌شناختی در افراد بر جای گذاشته است؟

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، با توجه به اهداف و سؤالات و نوع داده‌ها، «رویکرد کیفی» می‌باشد. در روش کیفی، داده‌ها از طریق مصاحبه، مشاهده و پرسشنامه تهیه می‌شوند و

تلاش بر این است تا واقعیت به همان شکل که توسط افراد تجربه می‌شود، فهم شود. پژوهشگر با محیط‌های طبیعی و جریان عادی زندگی سر و کار دارد و به دنبال کشف تجربیات زنده در شرایط واقعی می‌باشد (عباس‌زاده، ۱۳۹۰). بنابراین، منبع اصلی این روش، گفته‌ها و تجربیات خود انسان‌ها می‌باشد. در نهایت نیز مواد و داده‌های تحلیل و ارزیابی، از نوع کلمات و مشاهدات می‌باشند. نمونه‌های این پژوهش، شامل دخترانی بود که تجربه ازدواج زیر هجده سال را داشتند و نمونه‌گیری نیز با توجه به رویکرد کیفی از طریق «نمونه‌گیری هدفمند» صورت گرفت. فرایند نمونه‌گیری در طول انجام مصاحبه‌ها نیز ادامه داشت. مشارکت‌کنندگان، به صورت هدفمند و از میان کسانی انتخاب شدند که تجربه ازدواج زیر هجده سال داشتند. با وجود تفاوت‌های جغرافیایی و محل زندگی در میان مصاحبه‌شوندگان، می‌توان ادعا کرد که همگی آنها در چند ویژگی مشترک بوده‌اند. هر بیست نفر زنی که در این پژوهش شرکت داشته‌اند، ازدواج زیر هجده سال در بازه زمانی ده تا هفده سال را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این، سن کنونی همگی آن‌ها، کمتر از چهل و پنج سال بوده است. برخی از آنها اهل روستا بوده‌اند و برخی دیگر، در شهر زندگی می‌کردند. برای نمونه‌گیری پژوهش حاضر، به هیچ کدام از مراکز بهزیستی، نهادهای خیریه، مراکز کمیته امداد و محاکم دادگستری (به جز چند مورد در خوزستان)^۱ مراجعه نشد و کوشش بسیاری صورت گرفت تا نمونه‌ها از میان اشخاصی انتخاب شوند که به ظاهر، زندگی معمولی و متعارف داشته و به دلایلی از جمله فقر یا اختلاف زناشویی، به دادگاه خانواده مراجعه نکرده باشند. رعایت این نکته، از جهت به حداقل رساندن سوگیری در مطالعه این پدیده، صورت گرفته است. با این وجود این نکته را نیز باید در نظر داشت که بسیاری از این زنان از نظر اطرافیان زندگی بسیار طبیعی و موفق داشتند

۱. صرفاً مصاحبه سه نفر از اعراب خوزستان در دادگاه صورت گرفت که از این سه نفر دو نفرشان برای گرفتن حکم رشد و تنها یک فرد به جهت دادخواست طلاق به دادگاه مراجعه کرده بود و در شرف جدایی بود. لازم به ذکر است که این افراد صرفاً برای اخذ وام ازدواج، متقاضی اخذ حکم رشد بودند، اما زندگی مشترک خود را از قبل با خواندن صیغه محرمیت آغاز کرده بودند.

اما در طول مصاحبه ابعادی از زندگی مشترک خود را فاش نمودند که با برداشت اطرافیان‌شان بسیار متفاوت بود. از میان نمونه‌ها، اکثر زنان در حال زندگی با همسران خود بوده و صرفاً تعداد معدودی^۱ از آنها با همسرانشان زندگی نمی‌کردند.

در پژوهش حاضر، طی سفر به پنج استان گیلان، یزد، خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان و خوزستان با تعداد بیست نفر از زنانی که تجربه ازدواج زیر هجده سال سن را داشتند، مصاحبه عمیق صورت گرفت. در تمامی طول سفر و همچنین در زمان انجام کلیه مصاحبه‌ها، کوشش بسیاری به عمل آمد تا بسترهای معنایی پدیده ازدواج و فرهنگ و آداب و رسوم هر منطقه، از طریق مشاهده میدانی و گفتگو با افراد بومی آن منطقه فهم شود. به طور میانگین، هر مصاحبه حدود بیست دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید. پس از اتمام جمع‌آوری داده‌ها، تمامی مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شده و با استفاده از روش تحلیل هفت مرحله‌ای کلایزی مورد ارزیابی قرار گرفتند. در نهایت، پنج مقوله اصلی و پانزده مقوله فرعی از گفتگوها، استخراج شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها در جدول زیر قابل مشاهده است. در ادامه به شرح هر مورد پرداخته شده است.

جدول مقوله‌های اصلی و فرعی پژوهش

مقولات اصلی	مقولات فرعی
آسیب دیدگی «من/ایگو»	پایین آمدن عزت نفس حس بی‌کفایتی نرسیدن به خودشکوفایی

۱. تنها دو مورد از نمونه‌ها در استان خراسان رضوی و یک مورد در استان گیلان از همسران خود جدا شده بودند. همسر یک نمونه نیز در استان سیستان و بلوچستان فوت کرده بود.

مقولات اصلی	مقولات فرعی
آسیب‌های روانی	ترس و اضطراب غم و افسردگی مشکلات خواب و دردهای روان تنی
هیجانات منفی	شوک و بهت حس اسارت و از دست دادن آزادی‌های فردی حس تنفر حس ناکامی حس پشیمانی و حسرت
عدم پختگی	ترس از جرأت ورزی عدم تفاهم دخالت خانواده‌ها و سوءاستفاده از سن کم دختر
رشد و بلوغ شخصیت	تلاش برای خودشکوفایی

آسیب‌دیدگی «من/ایگو»

یکی از ویژگی‌های تکرار شونده در بسیاری از مصاحبه‌ها، خدشه دار شدن «خودپنداره» سوژه‌ها می‌باشد. این افراد، بسیاری از مشکلات زندگی مشترک خود را حاصل ضعف شخصیتی خود می‌پندارند و دائم در حال سرزنش خویشتن می‌باشند. از این رو، تصویر کلی که از «من» یا «ایگو» خود در ذهن دارند، یک تصویر ضعیف و مخدوش می‌باشد.

پایین آمدن عزت نفس

اولین و واضح‌ترین مقوله فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها، نزول عزت نفس این زنان پس از ازدواج می‌باشد. البته این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در تعدادی از نمونه‌ها، عزت نفس افزایش پیدا کرده، اما به طور کلی، این عامل، روند کاهشی داشته است. در نمونه‌هایی که این وضعیت مشهود می‌باشد، گویی شرایط به نوعی پیش می‌رود که زمان، احساسات و دغدغه‌های همسر بر خودشان اولویت دارد و در بسیاری از

شرایط، ارزشی برای شخص خود قائل نمی‌باشند و در نتیجه در شرایط دشوار و مشاخره‌های خانوادگی، این زن است که مقصر پنداشته می‌شود و باید در صدد جبران اشتباهات خود باشد و حتی خود زن نیز این وضعیت را تا مدت‌های مدیدی می‌پذیرد. چکاوک (گیلان) برای نخستین بار، در سن چهارده سالگی با پسری پانزده ساله و بعد از طلاق با مردی دیگر ازدواج کرده است. هر دو همسر چکاوک به وی خیانت کرده‌اند اما او نمی‌توانسته از زندگی با آنها دست بکشد و بارها آنها را بخشیده بوده است. نوع مواجهه و نشخوارهای ذهنی چکاوک نیز حکایت از ضعف عزت نفس وی دارد:

«بعد از آشتی همه‌اش دو ماه با هم زندگی کردیم، ولی این دو ماه رو من هر لحظه می‌مردم و زنده می‌شدم. چون اون تی شرت‌هایی که پوشیده بود با اون زنه عکس گرفته بود، اونا رو می‌پوشید یا می‌ومد کنار من، من همیشه فکر می‌کردم من رو داره با اون مقایسه می‌کنه و تصور می‌کنه دیگه دلش با من نیست».

در جای دیگری خودش را به نوعی مقصر خیانت‌های متعدد همسرش می‌داند، می‌گوید:

«ازدواج بالای ۱۸ سال بهتره. سن آدم بالا می‌ره، آدم پخته‌تر می‌شه.. زندگی رو بهتر نگه می‌داره».

استفاده چکاوک از واژه «نگه داشتن زندگی» و اشاره مداوم وی به این که شاید خودش برای همسرش کم گذاشته است، به گونه‌ای می‌باشد که گویی خود را نه در جایگاه مظلوم، بلکه در مقام «مقصر» می‌داند و این «خودسرزنشگری» همیشگی عزت نفس وی را تهدید کرده است و باعث شده است که احساس خوب و ارزشمندی نسبت به خود نداشته باشد.

احساس بی‌کفایتی

دومین مقوله فرعی این بخش، احساس «بی‌کفایتی» است. بسیاری از زنان موضوع پژوهش، در زندگی مشترک، احساس جدی گرفته نشدن، ناتوانی در حل مسائل زناشویی

و به طور کلی، خودسرزنش‌گری و حس بی‌کفایتی را تجربه می‌کنند. به طور مثال، بسیاری از آنها عنوان کردند که در سال‌های نخستین زندگی خود، هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی پیشگیری در رابطه جنسی نداشته‌اند و به همین دلیل، به طور ناخواسته و در همان سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، باردار شده‌اند و جالب این‌که فقط خودشان را مقصر این اتفاق می‌دانند. این احساس عدم کفایت، به طور کلی، به خودپنداره و «من» فرد آسیب رسانده و باعث می‌شود تصویری ضعیف و نالایق از خود در ذهن داشته باشد. برای مثال صدیقه (یزد) می‌گوید:

«من هیچ درکی از رابطه زناشویی نداشتم. یکی از دلایل بارداری من اینه که روش‌های پیشگیری رو من آشنایی باهاش نداشتم. اونم خب مرد بود، براش مهم نبود حالا چه جوری شد، چه جوری نشد.... پشت سرش دو سال نکشید من دوباره باردار شدم. اونم ناخواسته بود که من باز نتونستم برم دانشگاه. اگه برمی‌گشتم به عقب، بچه‌ام رو می‌انداختم، چون واقعاً جلوی خیلی.... مثلاً ما هنوز هم رو نشناخته بودیم. هنوز هم رو درک نکرده بودیم که من باردار شدم. حالا من با مامانم صحبت می‌کنم، می‌گه تقصیر خودته. تو نباید باردار می‌شدی. این خوب دست خودت بوده».

با وجود این‌که صدیقه، به شدت از هر دو بارداری خود پشیمان است، ولی مسئولیت این اتفاق را خودش تماماً به عهده می‌گیرد و صرفاً خود را مقصر پنداشته و سرزنش می‌کند و حتی مادرش نیز که با اصرار، او را راضی به ازدواج کرده، تمام مسئولیت بارداری ناخواسته دخترش را به دوش وی می‌اندازد.

نرسیدن به خودشکوفایی

یکی دیگر از تم‌های بسیار تکرارشونده در مصاحبه‌ها، نرسیدن به خودشکوفایی و نیاز شدید به کسب موفقیت فردی می‌باشد. بسیاری از این زنان، با ازدواج در سنین زیر هجده سال، حتی نمی‌توانند تحصیلات مدرسه خود را به پایان برسانند. البته این مسئله در همه مناطق مورد مطالعه، الگوی یکسانی ندارد. در برخی مناطق، اساساً حقی برای

دختران در جهت تحصیل وجود ندارد و صرفاً در برخی مناطق، اجازه تحصیل داده می‌شود^۱ اما درگیری با مسائل زندگی مشترک و مسئولیت‌های متعدد، فرصتی برای ادامه تحصیل باقی نمی‌گذارد. این زنان بخش عمده زمان و انرژی خود را صرف خانواده و نه «خویشتن» می‌کنند. بنابراین تصویری ضعیف و شکست خورده از خویشتن خویش در ذهن دارند. در همین زمینه، اسراء (عرب خوزستان) می‌گوید:

«ذهنم درگیر درس بود. حتی اصلاح نکردم بعد عقد، چون دوست نداشتم ازدواج کنم. درسم رو ول کردم. تا سوم راهنمایی. بعد دیگه تموم شد. اونا (خانواده همسر) راضی نشدن درس بخونم. الان خوبه... دیگه باید بسازیم. الان شوهرم خیلی پسر خوبی، درکم می‌کنه عالیه... ولی اگه برگردم به عقب، ازدواج نمی‌کنم. توی اون سن. دوست ندارم. ازدواج نمی‌کردم، درسم رو می‌خوندم. دانشگاه خیلی دوست دارم برم، نرفتم. هیچی... اصلاً هیچی. چیزهایی که دوست داشتم ببینم، نشد. الان هم نمی‌ذاره درس بخونم... اینجا اینجوری نیست، دیگه درس رفت».

آسیب‌های روانی

دومین مقوله اصلی که از تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شد، وجود آسیب‌دیدگی‌های متعدد در روان این زنان بود. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به اضطراب بالا و ترس، افسردگی و غمزدگی، نشخوارهای ذهنی و دردهای روان‌تنی و مشکلات خواب اشاره کرد. البته این نکته مهم را باید در ذهن داشت که ظرفیت‌های روانی افراد با یکدیگر تفاوت بسیار دارد و این‌گونه نیست که لزوماً هر شخصی که در سن زیر هجده سال ازدواج کند، از لحاظ روانی آسیب ببیند. دقیقاً همان‌طور که افراد مختلف، به تجربه سوگ یا هر ترومای دیگری به شیوه‌ای یکسان پاسخ نمی‌دهند، منطبق با نتایج دیگر

۱. برای مثال در استان خوزستان و در میان اعراب ادامه تحصیل دختران امری بسیار سخت و گاهی نزدیک به

پژوهش‌ها کودک همسران نیز لزوماً دچار آسیب روانی نمی‌شوند (آگاروال، فرانسیس، داشتی و پتون، ۲۰۲۳).^۱

ترس و اضطراب

بررسی و تحلیل مصاحبه با نمونه‌های پژوهش، نشان می‌دهد که اضطراب و ترس، در این زنان به دلایل مختلفی بروز پیدا کرده است که از جمله آنها می‌توان به اضطراب ناشی از مادر شدن و نداشتن تجربه کافی، اضطراب ناشی از مشاگره‌های خانوادگی، رابطه جنسی رنج‌آور و... اشاره کرد.

گوهرناز (سیستان و بلوچستان)، این ترس و اضطراب را در روابط جنسی خود تجربه کرده است:

«می‌ترسیدم... خیلی می‌ترسیدم از ارتباط جنسی. نمی‌دونستم چه جورری قراره اتفاق بیفته. اولین بار فرار کردم... بعدش هم زورکی بود من هیچ لذتی نمی‌بردم... من جدا می‌خوابیدم. اضطراب داشتم.. خیلی استرس داشتم. ذهنم مشغول بود نمی‌تونستم بخوابم.»

غم و افسردگی

یکی دیگر از آسیب‌هایی که در بسیاری از این زنان، در این پژوهش مشاهده شده است، حالاتی از غمزدگی، اندوه، خلق پایین و حتی افسردگی می‌باشد. یک دلیل عمده آسیب‌های مذکور، روابط عاطفی زناشویی سرد میان زوج‌ها می‌باشد. از مجموع مصاحبه‌ها اینگونه استخراج شد که احساس درک نشدن از سوی همسر، محدود شدن آزادی‌های فردی و عدم تحقق خودشکوفایی فردی، از جمله دلایل دیگر ایجاد این نوع آسیب می‌باشد. مثلاً نجمه (خراسان رضوی)، درجه غم و اندوهش به اندازه‌ای بوده که به خودکشی فکر می‌کرده است:

1. Aggarwal, Francis, Dashti, & Patton,

«هیچ وقت اجازه ندادم بهم نزدیک بشه. موقعی که فهمیدم (وقتی فهمید همسرش می‌خواهد ارتباط جنسی با وی برقرار کند) اومدم، بیرون خیلی ترسیدم. نمی‌دونستم حرف دلم رو بهش بزنم. همه‌ش سرش توی گوشی بود. فقط واسه یه کار میومد پیش من که منم خیلی مخالف بودم. گریه می‌کردم به مامانم می‌گفتم: زنگ بزن بگو نیاد. یه روزایی به بابام می‌گفتم: اگه جدا نشم، خودم رو آتش می‌زنم».

هیجان‌ات منفی

سومین مقوله اصلی که از تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شد و تقریباً در اکثر نمونه‌ها وجود داشت، تجربه انواع مختلفی از هیجان‌ات منفی است. این هیجان‌ات شامل شوک و بهت، احساس پشیمانی و حسرت، حس ناکامی، تنفر و حس اسارت و زندانی بودن می‌باشند.

شوک و بهت

شوک و بهت زدگی، به‌طور گسترده‌ای، مشاهده می‌شود. هرچه سن دختر، هنگام ازدواج، کمتر باشد، میزان بهت زدگی نیز بیشتر خواهد بود. این هیجان، اولین واکنش این زنان بوده است و هنگام مواجهه با حقایق زندگی مشترک و بیرون آمدن از افکار فانتزی درباره ازدواج، رخ می‌دهد. برای مثال، بسیاری از آنها تقریباً هیچ اطلاعی از چگونگی ارتباط جنسی ندارند و به همین سبب در اولین برخورد خوب با این مسئله به شدت دچار بهت زدگی می‌شوند. برخی افراد نیز دیدگاهی بسیار فانتزی و غیرواقعی نسبت به زندگی مشترک دارند و زمانی که با مسئولیت‌ها و حقایق آن آشنا می‌شوند، این هیجان را تجربه می‌کنند. به‌عنوان نمونه، سپیده (گیلان) با وجود مخالفت شدید خانواده، به اصرار خودش، در سن پانزده سالگی ازدواج کرده است. همسر سپیده، به شدت شکاک بوده و حتی اجازه خرید از سوپرمارکت را نیز به او نمی‌داده است:

«وقتی باهاش وارد زندگی شدم، دیدم کلاً یه آدم متفاوتیه.... طرز فکرش فرق

می‌کرد... یه خانواده مردسالار بودن و فکر قدیمی داشتن... اصلاً هم شوکه شده بودم، هم نمی‌دونستم چیکار کنم، هم چیزی نمی‌گفتم به خانواده‌ام چون می‌گفتم: الان می‌گن خودت خواستی... فکر می‌کردم ازدواج این شکلیه که انگار دوتا دوستید. داره بهتون خوش می‌گذره. در کنار هم زندگی می‌کنید، کار هم می‌کنید، درس هم می‌خونید. عین پازتن‌های الان. مدلم از ازدواج این جوریه بود. فکر نمی‌کردم باید برم خونه ظرف بشورم، غذا درست کنم، کهنه بچه بشورم.. بعد از ازدواج شوکه شدم».

حس پشیمانی و حسرت

در نمونه‌های بررسی شده در پژوهش حاضر، برخی ازدواج‌ها با وجود مخالفت خانواده، کاملاً به خواست خود دختر بوده است و برخی دیگر نیز به توصیه و گاهی با فشار خانواده صورت گرفته است. در آن دسته از ازدواج‌هایی که کاملاً خودخواسته بوده است، حس پشیمانی و حسرت، شدت بیشتری دارد؛ زیرا زن، خودش را عامل وضع موجود می‌داند. طیف وسیعی از این حسرت‌ها، مربوط به تحصیل، کار و پیش‌پا افتاده‌ترین حقوق انسانی می‌باشند. نجمه (خراسان رضوی) بعد از ازدواج، مجبور به ترک تحصیل شده است. برای نجمه، ادامه تحصیل، حتی تا دیپلم، که جزئی از حقوق طبیعی وی می‌باشد، به مثابه آرزوی او گردیده است:

«الان به این سن رسیدم می‌گم: کاش اصلاً این اشتباه رو نمی‌کردم. وقتی ازدواج کردم، مدیر مدرسه مون خیلی مامانم رو دعوا کرد که چرا عروسش کردی؟ انقدر که درسم خوب بود. اگه یه روز دختردار بشم، نمی‌ذارم زود ازدواج کنه اصلاً. می‌ذارم دانشگاهشو بره، درسشو بخونه. هنوز آرزوها خیلی خوبه... دنیا خیلی قشنگه. من اصلاً آرزو نداشتم. نمی‌دونستم آرزو چیه؟»

احساس ناکامی

دیگر پیامد بررسی شده در این نمونه‌ها، تجربه احساس ناکامی و عدم خوشبختی

است. حس ناکامی، عموماً به سبب برآورده نشدن انتظارات این زنان از زندگی مشترک، به وجود آمده است.

برای مثال، سپیده (گیلان) می‌گوید:

«حس خوبی ندارم. احساس پوچی می‌کنم. احساس می‌کنم [مکث] دوست دارم یه کاری انجام بدم ولی نمی‌تونم. مثلاً من می‌خواستم برم سر کار، باهام مخالفت کرد.... الان راضی نیستم. انتظارم از خودم بیشتره. دلم می‌خواد یه کار مثبتی کنم. بهش می‌گم: من یه آدم سالمی‌ام که هیچ مشکلی ندارم، چرا باید بمونم توی خونه پوسیده بشم؟ آدم افسرده می‌شه توی خونه می‌شینم. احساس می‌کنم دارم هدر می‌رم... دارم حیف می‌شم».

احساس تنفر

یکی دیگر از هیجانات پر تکراری که در این نمونه‌ها وجود دارد، احساس تنفر است. موضوع تنفر، به طور کلی، یا نسبت به شخص همسر، وجود دارد و یا تنفر از ازدواج و زندگی مشترک می‌باشد. نارضایتی که به طور کلی، در زندگی این افراد وجود دارد، باعث می‌شود این هیجانات منفی را تجربه کنند.

برای مثال، گلی (بلوچستان)، در پاسخ به این سؤال که اگر در همان سن با مردی ازدواج می‌کرد که دوستش می‌داشت، همچنان همین قدر ناراضی بود یا خیر، می‌گوید:

«توی اون سن.... مشکل اون سن بود. ازدواج توی اون سن اشتباهه. الان که می‌بینم یا می‌شنوم این موردها رو اصلاً حالم بد می‌شه. می‌گم: چه معنی داره توی اون سن ازدواج کردن؟ آدم درکی نداره. هیچ لذتی نمی‌بری. اصلاً زندگی چه معنی داره. من فراری بودم از زندگی. نمی‌خواستم خب. اون میومد ستم من فرار می‌کردم».

احساس از دست دادن آزادی‌های فردی

احساس اسارت یا زندانی بودن نیز الگویی است که در بسیاری از نمونه‌های این

پژوهش، مشاهده می‌شود. این احساس، به سبب از دست دادن آزادی‌های فردی و کنترل شدن توسط همسر یا خانواده، ایجاد می‌شود. زن به علت سن کمتر، آگاه نبودن به حقوق خود و عدم توانایی لازم برای ابراز نارضایتی و احقاق حق خویشتن، تحت سلطه مرد قرار می‌گیرد. مرد در چنین خانواده‌هایی، از قدرت بیشتری برخوردار است و ممکن است مثل هر انسان دیگری از این قدرت سوءاستفاده کند و تبدیل به دیکتاتور کوچکی در سیستم خانواده شود. محدود کردن زنان در خانواده، مسئله‌ای است که به شدت تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی جامعه، ارزش‌های خانوادگی و ارزش‌ها و دید کلی هر فرد به زن می‌باشد. همچنین الگوی خاص مردسالاری، که خاص هر جامعه است، می‌تواند در شدت و ضعف این پدیده، اثرگذار باشد. برای مثال، الگوی محدودیتی که در استان خوزستان وجود دارد، تفاوت بسیاری با استان گیلان دارد. مائده (خراسان رضوی) بعد از ازدواج، از محدودیت در آزادی پوشش، حق تردد، و آزادی‌های اشتغال و تحصیل رنج برده است:

«بعد از ازدواج، اجازه نمی‌دادند درس بخونم؛ ولی خودم می‌خوندم. سر چیزهای مختلف دعوا بود. مثلاً من می‌گفتم می‌خوام درس بخونم، دعوا بود. می‌گفتم می‌خوام برم سر کار، دعوا بود. می‌خواستم برم خونه مون دعوا بود. یعنی جوری بود که من توی بازه زمانی یک عید تا سیزده، اصلاً نرفتم خونه مامانم چون اجازه نمی‌دادند؛ یا مثلاً حق نداشتم مانتویی باشم».

احساس عدم پختگی

چهارمین مقوله اصلی، عدم پختگی این زنان در مواجهه با مسائل گوناگون زندگی می‌باشد. منظور از عدم پختگی، مجهز نبودن به ساز و کارهای لازم برای مدیریت فضای زندگی، به گونه‌ای است که هیچ عضوی از خانواده، دچار آسیب نشود.

ترس از جرأت‌ورزی

یکی از عمده‌ترین مشکلات زنان مورد مطالعه این پژوهش، عدم توانایی‌های لازم

برای ابراز نارضایتی به همسر و خانواده او است. گویی زنان مذکور اصلاً نمی‌دانند چگونه رنج و مخالفت خود را با مواردی که منجر به ایجاد این احساسات در آنها می‌شود، ابراز نمایند. بسیاری از این زنان، حتی هیچ‌گونه تلاشی برای ابراز نارضایتی برای شکل‌گیری زندگی مشترک خود هم نکرده‌اند؛ زیرا اساساً درکی از مقوله ازدواج نداشته‌اند.

نجمه (خراسان رضوی) در ۱۳ سالگی ازدواج کرده و یک سال بعد نیز از همسرش جدا شده است. او در پاسخ به این سؤال که آیا با ازدواجش مخالفت کرده بوده یا خیر، این ابراز ناتوانی را به دلیل عدم آشنایی با ماهیت ازدواج می‌داند:

«من اصلاً نمی‌دونستم ماجرا چیه... یعنی خیلی سریع و یهو شد. اصلاً کسی از من نپرسید می‌خوای انجامش بدی یا ندی؟ کلاً این رسم روستا بود. می‌گفتند: دختر باید کوچکی ازدواج کنه. در صورتی که من خیلی دیگه مخالفم. الان هم خیلی خواستگار برام میاد؛ ولی من دوست ندارم. نمی‌خوام دیگه ضربه بخورم. می‌خوام درسم رو ادامه بدم. مقوله ازدواج برام مبهم بود. نمی‌فهمیدم چی به چیه.»

عدم تفاهم

در زندگی بسیاری از زنان مورد مطالعه در این پژوهش، نوعی از ناسازگاری زناشویی دیده می‌شود که به اشکال مختلف مانند سردی روابط، مشاجره و... خود را بروز می‌دهد. این مشکل، حالتی سرد و سنگین را در خانه حکمفرما می‌کند که به هیچ‌عنوان، برای سلامت روان زن و شوهر و همچنین تربیت فرزندان، فضای امنی به‌شمار نمی‌آید. این موضوع منعکس‌کننده عدم وجود صمیمیت که یکی از مؤلفه‌های مهم کیفیت روابط زناشویی است (ثناگویی، ۱۴۰۲) می‌باشد.

مطهره (خراسان رضوی) در همین زمینه، می‌گوید:

«اون ده سال ازم بزرگ‌تره. توی همه چیز با هم اختلاف داریم، حتی توی صحبت کردن. اخلاقمون به هم نمی‌خوره... تفاوت سنمون.... اون من رو درک نمی‌کنه، من اون رو درک نمی‌کنم. نمی‌گم من مشکل ندارم. شاید منم بعضی وقت‌ها صدامو بردم بالا؛

ولی همش تقصیر خودشه، چون اون رفتارهارو نکنه، بیاد خونه قشنگ بشینه.... من این جور مردی دوست دارم. یه مرد توی خونه ادا اصول درمیاره..... خوشم نمیاد ازش. از نشست و برخاستش و از هیچی اش خوشم نمیاد».

دخالت خانواده‌ها و سوءاستفاده از سن کم دختر

یکی از بزرگ‌ترین معضلات زناشویی زنان شرکت‌کننده در این مطالعه، دخالت شدید خانواده‌ها در زندگی شخصی آنها و بعضاً سوءاستفاده ایشان از بی‌اطلاعی و سن کم دختر می‌باشد. برای مثال، در برخی موارد، خانواده پسر، تعهدات مالی خود را انجام نمی‌دهد در برخی موارد دیگر، حتی در جزئی‌ترین مشاجره‌های زن و شوهر دخالت می‌کنند و وضعیت را پیچیده‌تر و غیرقابل حل می‌نمایند. شدت این مداخلات، در هر استان متفاوت است و شدیدترین نوع آن در استان خوزستان مشاهده شده است. طبق مشاهدات عینی پژوهش‌گر، بسیاری از این دختران، حتی اطلاعی از میزان وام ازدواج خود نداشتند و به ایشان گفته شده بود که تمام مبلغ وام ازدواج، به پسر تعلق می‌گیرد. ازدواج با دختران زیر هجده سال، برای بسیاری از خانواده‌ها منافی به دنبال دارد. برای مثال، به گمان خودشان می‌توانند کنترل بیشتری بر زندگی فرزندشان داشته باشند و از طرفی، دختران زیر هجده سال توقع و اطلاعات کمی درباره حقوق خود و وظایف خانواده همسر نسبت به خودشان دارند و به حداقل‌ها راضی خواهند شد.

رقیه (خوزستان)، نمونه‌ای است که حتی از دخالت خانواده خودش در زندگی مشترک رنج می‌برد:

«من وقتی از خونه تنها می‌رم بیرون، مامانم منو می‌بینه، زنگ می‌زنه به شوهرم می‌گه چرا گذاشتی بره بیرون؟ یه بار رفتم سر کار شوهرم، مامانم منو دید بهش گفت چرا گذاشتی بیاد پیشت؟ آدما ببینن چی می‌گن؟ خود شوهرم می‌گه: برو و بیا تنها. کاری نداره»

رشد و بلوغ شخصیت

به‌طور کلی، با تحلیل نمونه‌های مورد مطالعه پژوهش حاضر، پیامدهای روان‌شناختی منفی بسیاری در پدیده ازدواج زیر هجده سال این زنان، مشاهده شد؛ اما این پدیده، مانند هر واقعه دیگری در زندگی، اثرات مثبتی را نیز در برخی افراد، برجای گذاشته است. طبق آن چه از تحلیل مصاحبه‌ها حاصل شد، در برخی نمونه‌ها بلوغ، رشد شخصیتی و روحیه مبارزه و حق‌طلبی، نمود بارزی یافته است.

تلاش برای خودشکوفایی

یکی از تغییرات مثبتی که در برخی از این زنان مشاهده شده است، تلاش مستمر ایشان برای رسیدن به اهداف شخصی تحصیلی و اجتماعی، با وجود محدودیت‌های بسیاری است که بر سر راهشان قرار دارد. بسیاری از این زنان، به شرایط موجود تن نداده‌اند و مدام در حال مبارزه و تلاش برای بهتر کردن وضعیت خود و احقاق حقوقشان می‌باشند. البته این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در برخی مناطق، مانند استان خوزستان، این تلاش‌ها در ضعیف‌ترین حالت ممکن قرار دارد و نوعی از سکون و تقدیرگرایی، در آن افراد مشاهده شده است. یکی از مشکلات این زنان، ترک تحصیل به سبب عدم رضایت همسر، بارداری یا دلایل دیگر می‌باشد. آنها تلاش بسیاری برای پشت سر گذاشتن موانع موجود و رسیدن به اهداف شخصی‌شان کرده‌اند.

مأنده (خراسان رضوی) نیز تجربه مشابهی را پشت سر گذاشته است:

«بعد از ازدواج، اجازه نمی‌دادند درس بخونم؛ ولی خودم می‌خوندم. جزو شاگردهای خوب مدرسه بودم. وقتی ازدواج کردم، مدیر مدرسه‌ام خیلی مامانم رو دعوا کرد..... الان مثل اون موقع‌ها نیستم. الان می‌گن تو خیلی بد شدی، هر چی می‌شه می‌گی نه. بابام اینا می‌گن الان خیلی خودخواه شدی چون نظرم رو می‌دم. مثلاً آگه نخوام جایی برم نمی‌رم. هرچی بگن هانیه برو، نخوام نمی‌رم. مثل اون زمان بچه‌ای که به حرفشون گوش کنه نیستم. خیلی بعد طلاقم عوض شدم. مخصوصاً بعد اون موقع که خیلی اذیت

شدم، روحیاتم خیلی عوض شد. دیگه به هیچ قیمتی نمی‌ذارم کسی بهم زور بگه. دیگه توی رودربایستی قرار نمی‌گیرم. سعی می‌کنم زیاد خجالتی نباشم».

تنها نمونه موفق

در این پژوهش، تنها یک مورد از بیست سوژه مورد مطالعه، از زندگی مشترک خود رضایت کامل داشت و هیچ‌گونه گله و شکایتی را عنوان نمی‌کرد. این سوژه زنی اهل گیلان بود که فائزه نام داشت. پیامدهای روان‌شناختی ازدواج فائزه شامل افزایش اعتماد به نفس، افزایش قدرت تصمیم‌گیری و خودشکوفایی می‌باشد. هیچ پیامدی مبنی بر عدم رضایت فائزه از زندگی خود وجود ندارد. بررسی و تحلیل مصاحبه وی نکات قابل توجهی را روشن کرده است. زندگی مشترک فائزه، به نوعی نمونه محقق شده تمامی ای‌کاش‌ها و حسرت‌های دیگر نمونه‌ها می‌باشد. در بررسی مصاحبه‌ها، نکته بسیار مهمی که حاصل شد این بود که بسیاری از زنانی که با میل خودشان در سنین زیر هجده سال ازدواج کرده‌اند، به دنبال دست‌یابی به آزادی و استقلال بوده‌اند؛ اما در اکثر موارد نوع دیگری از محدودیت و مردسالاری را در زندگی مشترک خود تجربه کرده‌اند. بر خلاف تمام نمونه‌ها، زندگی مشترک فائزه، تفاوت شگرفی با دوران مجردی وی دارد؛ به این دلیل که به استقلال و آزادی بیشتر، خودشکوفایی، رفاه و بودن در کنار فردی که وی را درک می‌کند، رسیده است. یک نکته مهم که در موفقیت این ازدواج مؤثر بوده، از این قرار است که فضای حاکم در زندگی مشترک فائزه، مردسالارانه نمی‌باشد و تصمیمات مشترک با مشورت زن و شوهر اتخاذ می‌شود. به‌طور کلی، طبق مشاهدات پژوهشگر و نمونه‌های مورد مطالعه، الگوهای مردسالارانه در استان گیلان شدت بسیاری ضعیف‌تری نسبت به بقیه استان‌ها دارند.

نکته مهم دیگر، رضایت قلبی خود فائزه در اقدام به ازدواج است. ازدواج او بدون اجبار لفظی صورت گرفته است، هر چند که فضای خفقان‌آور خانه و محدودیت‌های مختلف، وی را به اخذ این تصمیم سوق داده است. از جمله نکات مهم دیگر، تفاوت

سنی اندک وی با همسرش می‌باشد که این مهم، باعث می‌شود درک متقابل افزایش یابد. علاوه بر تمام این مسائل، سن فائزه در هنگام ازدواج نیز، هفده سال بوده است. در واقع می‌توان گفت او با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، به سطحی از بلوغ جسمی و فکری لازم برای ازدواج رسیده بود. در نهایت، با در نظر گرفتن تمامی این موارد نیز، باید این مهم را در نظر داشت که از میان تمامی مصاحبه‌شوندگان، تنها یک فرد بود که از ازدواج زیر هجده سال خود رضایت داشت.

نتیجه‌گیری

یکی از اساسی‌ترین نتایج حاصل شده از پژوهش حاضر، نکات بسیار مهمی درباره تعریف پدیده کودک‌همسری بازنمایی می‌کند. طبق تعریف سازمان یونسف از کودک‌همسری^۱، هر گونه ازدواج زیر هجده سال، ذیل عنوان کودک‌همسری قرار می‌گیرد. با توجه به این تعریف، تفاوتی ندارد که این نوع ازدواج، در لندن اتفاق بیفتد یا در تربت حیدریه. به این معنا که این تعریف اساساً هیچ توضیح یا قیدی درباره اختلافات فرهنگی، سن ورود به جامعه در هر خرده فرهنگ، آداب و رسوم ازدواج و.... ارائه نمی‌دهد و یک سنّ قطعی یعنی هجده سال را به کلّ جمعیت جهان، تعمیم می‌دهد. حال آن‌که طبق نتایج حاصل از پژوهش حاضر، به‌عنوان نمونه، در استانی مانند خوزستان، سنّ ورود به جامعه همسو با نظریه ساعت‌های اجتماعی^۲ قابل مقایسه با استان گیلان نمی‌باشد و اساساً نمی‌توان این‌گونه فرض کرد که دغدغه‌ها، ارزش‌ها، انتظارات و سبک زندگی یک جوان هجده ساله در استانی چون گیلان، همانند فردی در خوزستان می‌باشد. از سوی دیگر، نکته ظریف دیگری که باید آن را در نظر داشت، از این قرار است که ازدواج‌های زیر هجده سال، از نظر سن ازدواج نیز، با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند. برای مثال، ازدواجی که در سنّ هفده سالگی اتفاق می‌افتد،

1. Child marriage
2. Social clock

بسیار متفاوت از ازدواجی است که در سن چهارده سالگی رخ می‌دهد. حال آن که هر دوی این ازدواج‌ها، تحت عنوان کودک همسری، کلیشه‌های ثابتی را در ذهن متبادر می‌کند که شاید این نوع کلیشه، حتی نزدیک به واقعیت نیز نباشد.

برای هر یک از مقولات استخراج شده نیز تبیین و تفسیر روان‌شناختی خاصی وجود دارد. اولین مقوله اصلی حاصل از تحلیل نتایج این پژوهش آسیب دیدگی «من، ایگو» می‌باشد. به این معنا که این زنان به دلایل مختلفی تصویر مخدوشی از من یا ایگوی خویشتن دارند. پژوهش صدف، خان، عالیا و نوشاد^۱ (۲۰۱۳) نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کند و شرح می‌دهد که چگونه نداشتن پختگی و مهارت لازم برای مواجهه با مسائل زندگی زناشویی، ازدواج‌های زیر هجده سال را با شکست روبرو می‌کند. طبق نظریه رشد روانی - اجتماعی اریکسون سنین زیر هجده سالگی مربوط به دوران نوجوانی و درگیری با تعارض هویت در برابر سردرگمی نقش می‌باشد. بنابراین یک تبیین برای این گونه حالات این زنان، احوالات دوران نوجوانی می‌باشد. رشد مغز در دوران نوجوانی ادامه دارد و بسیاری از قابلیت‌های شناختی هنوز به طور کامل کسب نشده‌اند (برک، ۲۰۱۴)^۲. همچنین وظیفه مهمی که بر عهده نوجوان می‌باشد، هویت‌یابی و جستجو درباره چیستی خویشتن است، نه درگیری با مسائل پیچیده زندگی مشترک. دومین مقوله تکرارشونده در این زنان، مربوط به آسیب‌های روانی می‌باشد. بسیاری از پژوهش‌های دیگر این حوزه نیز مؤید وجود آسیب‌های روانی گوناگون می‌باشند. مانند پژوهش نیتو، ادمیدز و موریتی^۳ (۲۰۱۹) که افسردگی و اضطراب را در این افراد نشان می‌دهد. نتایج بسیاری از پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که حس عدم کنترل نسبت به محیط در انسان و حیوانات موجب اضطراب خواهد شد (مینکا و کلی، ۱۹۸۹)^۴. در همین راستا تفسیری که برای وجود اضطراب در این زنان می‌توان ارائه داد، اضطراب به علت نداشتن کنترل بر

1. Ahmed, Sadaf, Khan, Saima, Alia, Malka, Noushad, Shamoan

2. Berk,

3. Neetu A. John, Jeffrey Edmeades, Lydia Murithi

4. Mineka and Kelly

محیط پیرامونشان می‌باشد. زیرا آمادگی لازم برای زندگی مشترک را ندارند و به مهارت‌های حل مسئله مجهز نیستند. فارغ از بحث اضطراب، آسیب جدی دیگری که در نتیجه این پژوهش و همچنین بسیاری از پژوهش‌های دیگر مشاهده شده است، افسردگی و حالات غمزدگی می‌باشد. افسردگی در این زنان نمودهای متفاوتی و در نتیجه تبیین‌های مختلفی دارد. در برخی از آنها (به خصوص در زنان عرب خوزستان) خود را به شکل سکون و عدم تلاش برای تغییر وضعیت نشان می‌دهد که مناسب‌ترین تفسیر برای وجود این نوع افسردگی از طریق نظریه درماندگی آموخته شده سلیگمن می‌باشد. طبق این نظریه زمانی که فردی به این باور برسد که کنترلی بر محیط پیرامون خویش ندارد و تلاش‌های او برای تغییر وضعیت به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد، می‌آموزد که کوشش وی تأثیری بر محیط نخواهد داشت و در نتیجه دچار رکود و بی‌حرکتی می‌شود (میر و سلیگمن، ۱۹۷۶)^۱. در زنان خوزستانی نیز به سبب وجود محدودیت‌های شدید و نظام بسته قبیله‌ای که با کوچک‌ترین تغییر نیز به شدت مخالفت می‌کند، وضع به همین منوال است. نمودهای افسردگی در دیگر زنان به گونه دیگری پیش می‌رود. مشکل آنها تلاش نکردن و رکود نیست و با محدودیت‌هایی مانند مسائل زنان خوزستانی نیز روبرو نیستند. می‌توان این نمود از افسردگی را با نظریه انسان‌گرایی تبیین نمود زیرا این زنان به سبب وجود محدودیت‌های فراوان و نرسیدن به خودشکوفایی دچار ضعف عزت نفس می‌باشند و فاصله زیادی بین خود آرمانی‌شان و واقعیت می‌بینند در نتیجه دچار حالات افسردگی می‌شوند. زیرا طبق تبیین انسان‌گرایان افسردگی زمانی ایجاد می‌شود که فاصله زیادی بین خود آرمانی شخص و واقعیت وجود داشته باشد و فرد نتواند به خودشکوفایی برسد (چرچیل و همکاران، ۲۰۱۰)^۲. چهارمین مقوله مربوط به عدم پختگی می‌باشد و شامل ترس از جرأت‌ورزی، عدم تفاهم و دخالت خانواده‌ها و سوء استفاده از

-
1. Maier, & Seligman,
 2. Churchill R and colleagues

سن کم دختر می‌باشد. کوهنو، تچاسریویچن، سوگویموتو، داهلویی، فرید و ناکایاما^۱ (۲۰۲۰) نیز در پژوهش خود، به عدم مهارت گفتگو و حل مسئله در این زنان اشاره می‌کنند که همسو با مقوله فرعی عدم تفاهم در پژوهش حاضر می‌باشد. ازدواج در سنین زیر هجده سال و زمانی که در بهترین حالت حتی اگر کودک نباشد، نوجوانی تلقی می‌شود فرصتی برای یادگیری مهارت‌های گفتگو و حل مسئله برای این زنان باقی نمی‌گذارد. آنها به سرعت از دنیای کودکان خود به دنیای بزرگسالی پرت می‌شوند و حتی عملکرد مغزشان در حد یک بزرگسال نمی‌باشد (برک، ۲۰۱۴). بنابراین از حل مسائل زندگی مشترک عاجزند و مدام احساس درک نشدن توسط همسر را دارند. از سویی بسیاری از آنها مهارت صحیح نه گفتن را به درستی کسب نکرده‌اند و در نتیجه به خواسته‌های معقول یا غیر معقول همسرشان تن می‌دهند بسیاری از این زنان در دوران مجردی خود نیز هرگز با والدین خود مخالفتی نکرده‌اند و آن را تحت عنوان احترام به بزرگ‌تر می‌پندارند.

نکته مهم در این بخش توجه به فرهنگی است که در آن مخالفت مساوی با بی‌احترامی تلقی می‌شود. نقطه اوج چنین فرهنگی در استان خوزستان مشاهده شده است. نمی‌توان عنوان کرد که سکوت دختران در مناطقی مانند خوزستان و یا استان‌های دیگر صرفاً به علت ترس از عواقب اعتراض است. با دقت در نوع استدلال این زنان می‌توان دریافت که بخشی از عدم جرأت‌ورزی‌ها به سبب برداشت ناصواب آن فرهنگ از عشق و احترام به بزرگ‌تر می‌باشد. برخی از نمونه‌ها به سبب عشق به مادر یا پدر خود، برای خوشحال کردن ایشان و گرفتن تأیید از آنها راضی به ازدواج شده‌اند.

آخرین مقوله اصلی رشد و بلوغ شخصیت و تلاش برای خودشکوفایی می‌باشد که از جمله پیامدهای مثبت ازدواج زیر هجده سال تلقی می‌شود. با عنایت به نتایج حاصل از این پژوهش و مطالب مطرح شده در این فصل، می‌توان نتیجه گرفت که به طور کلی،

طبق آن چه از این پژوهش و همچنین بسیاری از پژوهش‌های پیشین دریافت شده است، پیامدهای منفی پدیده ازدواج زیر هجده سال برای دختران بسیار بیشتر از پیامدها و کارکردهای مثبت آن می‌باشد؛ اما در عین حال، نمی‌توان به طور قطع عنوان کرد که ازدواج زیر هجده سال در تمام فرهنگ‌ها و شهرهای سراسر دنیا با شکست قطعی مواجه خواهد شد. با این همه می‌توان چنین ادعا کرد که پیامدهای منفی این پدیده، قابل توجه می‌باشد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود در راستای مواجهه صحیح و ارزیابی راه‌حلی‌های عملی و واقعی‌تر، نخست از این پدیده بازتعریفی کلی صورت گیرد. تعریف صحیحی که هرچه بیشتر به واقعیت این مسئله در جوامع گوناگون نزدیک باشد سپس با توجه به تاثیرات عمیق فرهنگی در ازدواج، پیشنهاد می‌شود در کنار روش‌هایی کلی مانند تغییر قوانین، شیوه‌های مواجهه اختصاصی و متناسب با هر محیط و فرهنگ نیز اخذ شود.

≠ ملاحظات اخلاقی پژوهش: تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش با رضایت کامل و آگاهی از اهداف پژوهش با محقق همکاری نموده‌اند و تمامی اسامی ایشان نیز مستعار می‌باشد.

≠ سهم نویسندگان: نویسنده اول تحت نظر و راهنمایی نویسنده دوم و سوم مراحل فرایند پژوهشی را انجام داده است.

≠ حمایت مالی: این مقاله تحت حمایت مالی و معنوی جایی نبوده است و نویسنده اول هزینه‌های آن را تقبل کرده است.

≠ تعارض منافع: یافته‌های این پژوهش هیچ‌گونه تضاد با منافع شخصی و سازمانی ندارند.

منابع

- افتخارزاده، زهرا (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۲ (۳)، ۱۰۸-۱۵۶.
<https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.4746>
- تقدسی، مسعود؛ فراهانی، محمدنقی؛ منطقی، مرتضی (۱۴۰۲). تغییرات عوامل فردی، درون زوجی و برون زوجی مؤثر بر ازدواج (۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱) از نگاه متخصصین زوج درمانگر: مطالعه کیفی. فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره، ۲۲ (۸۷)، ۴۸-۸۵.
[doi: 10.18502/qjcr.v22i87.13985](https://doi.org/10.18502/qjcr.v22i87.13985)
- ثناگوی زاده، محمد (۱۴۰۲). شناسایی عوامل مرتبط با کیفیت زناشویی در مطالعات ایرانی (۱۳۸۹-۱۴۰۱). فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره، ۲۲ (۸۷)، ۱۴۳-۱۱۴.
[doi: 10.18502/qjcr.v22i87.13987](https://doi.org/10.18502/qjcr.v22i87.13987)
- جوادیان، رضا؛ شمالی احمدآبادی، الهام؛ ترکاشوند مرادآبادی، محمد؛ عابدی، محدثه (۱۳۹۸). زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زود هنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله. مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳ (۴)، ۳۱-۵۴.
[doi: 10.22034/jss.2019.47853](https://doi.org/10.22034/jss.2019.47853)
- حیدری، حامد؛ کیمیایی، علی؛ خوبی نژاد، غلامرضا؛ مشهدی، علی (۱۳۹۸). کشف عوامل مؤثر بر طلاق در ازدواج زود هنگام: یک مطالعه کیفی نظام مند. مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۷ (۲)، ۳۱۴-۳۲۳.
<http://dx.doi.org/10.52547/rbs.17.2.314>
- رحمتی، مریم؛ برآبادی، حسین احمد؛ حیدرنیا، احمد (۱۳۹۹). تأثیر برنامه غنی‌سازی روابط زوج‌ها مبتنی بر طرح «وقت زندگی بهتر برای زن و شوهرها» بر سازگاری زناشویی زنان با ازدواج زود هنگام. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۱ (۴۱)، ۲۳۵-۲۵۸.
<https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.49064.2290>
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی، جامعه‌شناسی کاربردی ۲۳ (۱)، ۱۹-۳۴.
قدسی، مریم؛ برآبادی، حسین احمد؛ حیدرنیا، احمد (۱۳۹۷). اثر بخشی روایت درمانی بر کاهش گرایش به طلاق و مؤلفه‌های آن در زنان با ازدواج زود هنگام. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی ۹ (۳۳)، ۷۳-۹۸.
[Doi: 10.22054/qccpc.2018.28555.1712](https://doi.org/10.22054/qccpc.2018.28555.1712)
- Aggarwal, S., Francis, K. L., Dashti, S. G., & Patton, G. (2023). Child marriage and the mental health of adolescent girls: A longitudinal cohort study from Uttar Pradesh and Bihar, India. *The Lancet Regional Health-Southeast Asia*, 1 (8).
- Ahmed1&2, S., Khan, S., Alia, M., & Noushad, S. (2013). Psychological impact evaluation of early marriages. *International journal of endorsing health science research*, 1 (2), 84-86.
- Berk, L. E. (2014). *Child Development* (9th ed.). Boston, MA: Pearson.
- Birechi, J.; Child Marriage; A Cultural Health Phenomenon; presented at the 2nd International Scientific Conference, Chs And Knh, 19th - 21st June 2013.
<https://library.adhl.africa/handle/123456789/7363>

- Churchill R, Davies P, Caldwell D, Moore TH, Jones H, Lewis G, Hunot V. Humanistic therapies versus other psychological therapies for depression. *Cochrane Database Syst Rev*. 2010;2010 (9):CD008700.
doi: 10.1002/14651858.CD007800. PMID: 25278809; PMCID: PMC4179874. DO - 10.1002/9781119171386.ch19
- Fujiana, F., Setiyowati, E., Pura, T., & Soedirman, J. (2021). The Experiences of Female Teenagers in Early Marriage: A Phenomenological Study. *Medicine & Public Health*, 24 (3), 1-7.
- Gaston, C. M., Misunas, C., & Cappa, C. (2019). Child marriage among boys: a global overview of available data. *Vulnerable children and youth studies*, 14 (3), 219-228.
- Greene, M. E., Edmeades, J., & Siddiqi, M. (2024). Scope, range and effectiveness of interventions to address social norms to prevent and delay child marriage and empower adolescent girls: a systematic review. *BMJ open*, 14 (1), e071275.
- Horri, H. (2020). Child marriage as a choice: rethinking agency in international human rights. Institute for the Interdisciplinary Study of the Law, Faculty of Law, Leiden University <https://doi.org/10.1080/02673843.2018.1528167>
- Kohno, A., Techasrivichien, T., Suguimoto, S. P., Dahlui, M., Nik Farid, N. D., & Nakayama, T. (2020). Investigation of the key factors that influence the girls to enter into child marriage: A meta-synthesis of qualitative evidence. *PLoS one*, 15 (7), e0235959.
- Koski, A., Van Roost, K., & Reiss, F. (2024). State and sex-specific trends in the annual incidence of child marriage in the United States since the year 2000. *Child Abuse & Neglect*, 147, 106566.
- Maier, S. F., & Seligman, M. E. (1976). Learned helplessness: Theory and evidence. *Journal of Experimental Psychology: General*, 105 (1), 3–46.
<https://doi.org/10.1037/0096-3445.105.1.3>
- Malhotra, A., Warner, A., McGonagle, A., & Lee-Rife, S. (2011). Solutions to end child marriage.
- Mineka, S., & Kelly, K. A. (1989). The relationship between anxiety, lack of control and loss of control. In A. Steptoe & A. Appels (Eds.), *Stress, personal control and health*. 163–191. John Wiley & Sons.
- Montazeri, Simin, Gharacheh, Maryam, Mohammadi, Nooredin, Alaghband rad, javad, Eftekhari Ardabili, Hassan (2016). Determinant of early marriage from married girls' perspective in Iranian setting: A qualitative study, *Journal of environmental and public health*, 2016, Article ID 8615929

John, N. A., Edmeades, J., & Murithi, L. (2019). Child marriage and psychological well-being in Niger and Ethiopia. *BMC public health*, 19, 1-12.

<https://doi.org/10.1186/s12889-019-7314-z>

Neugarten B. L., Moore J. W., Lowe J. C. (1965). Age norms, age constraints, and adult socialization. *American Journal of Sociology*, 70, 710-717.

<https://doi.org/10.1086/223965>

Susilo, S., Istiawati, N. F., Aliman, M., & Alghani, M. Z. (2021). Investigation of early marriage: a phenomenology study in the society of Bawean Island, Indonesia. *Journal of Population and Social Studies [JPSS]*, 29, 544-562.

UNICEF. (2021), World children state.

